نسیم جنوب

www nasimjonoub COM

سال بیست و ششم – شماره ۱۰۴۳

شنبه ۶ خرداد ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان

(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)



غول تورم و گرانی به جان همه افتاده است!!!

اخراج اساتید دانشگاه علوم پزشکی بوشهر به خاطر حمایت از دانشجویان معترض؟!

دانشگاه علوم پزشکی بوشهر:

هیچ استادی اخراج نشده است

محسن حیدریه هنرمند و مجموعه‌دار برتر هنری کشور در سال ۱۴۰۲

مسئولان میراث فرهنگی، آدرس موزه موسیقی بوشهر را نمی‌دانند!

مردم بوشهر وصف حال و قال خویش را در قاب رباعیات خیام یافته‌اند

حماسه حق‌پرست



گرامیداشت سالگرد شادروان رضا بادپا، پیشکسوت فوتبال بوشهر

رضا بادپا؛ مرد اخلاق فوتبال بوشهر



خاطره کاغذ هوا و اُومبارِ قوام بوشهر

ابراهیم بشکان



عبور از رنج ها

سجاد بهزادی



مهاجرت ۱۰ هزار پزشک متخصص و فوق تخصص در ۲ سال گذشته

رییس کمیسیون بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مجلس شورای اسلامی گفت: در دو سال اخیر نزدیک به ۱۰ هزار پزشک که عمده آن‌ها افراد متخصص و فوق تخصص بوده‌اند گواهی گود استندینگ دریافت کرده اند و این می‌تواند رشته‌های تخصصی و فوق تخصصی ما را در بسیاری از رشته‌ها در سال‌های آینده از نیروی انسانی خالی کند.

فرزندخواندگی ۱۹ کودک در بوشهر

مدیرکل بهزیستی استان بوشهر گفت: در زمینه حمایت و صیانت از حقوق کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست، سال گذشته ۱۹ کودک در این استان به فرزندخواندگی واگذار شد.

مرمت کاروانسرای مشیرالملک برازجان

رئیس اداره میراث‌فرهنگی استان بوشهر گفت: نخستین فاز مرمت کاروانسرای مشیرالملک برازجان پس از سال‌ها بن‌بست قانونی، شروع شد. در قالب تفاهم‌نامه‌ای اداره‌کل میراث‌فرهنگی، به‌عنوان بهره‌بردار و اداره‌کل اوقاف و امور خیریه به‌عنوان مالک بنا بر این موضوع توافق کردند.

شهردار دالکی انتخاب شد

در نشست اعضای شورای اسلامی شهر دالکی که با حضور تمامی اعضا برگزار شد، حسین عباسی به عنوان شهردار جدید این شهر انتخاب شد.

شاهین بوشهر در لیگ دو، ماندگار شد

از هفته بیست‌وششم و پایانی لیگ دسته دو فوتبال کشور تیم شاهین تابان بوشهر با وجود شکست برابر داماشیان گیلان در این لیگ ماندگار شد.

۳۰ درصد از معلم‌های بوشهری به رتبه‌بندی معترض شدند

ایسنا/بوشهر: مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر با بیان اینکه ۱۴ هزار و ۴۱۹ نفر در بوشهر مشمول طرح رتبه بندی شده‌اند، گفت: کمتر از ۳۰ درصد فرهنگیان این استان نسبت به فرآیند رتبه بندی اعتراضات خود را ثبت کرده‌اند.
وی گفت: یک هزار و ۵۹ نفر معادل ۸.۲۳ درصد و ۲ هزار و ۱۳۴ نفر معادل ۱۶.۵۹ درصد از مشمولین این قانون به ترتیب شامل رتبه‌های ۱ تا ۲ در طرح رتبه بندی شده اند. چهار هزار و ۸۰۶ نفر معادل ۳۷.۳۶ درصد، هزار و ۴۳۷ نفر معادل ۱۱.۱۷ درصد و ۳۶ نفر یعنی ۲۷ صدم درصد به ترتیب شامل رتبه‌های ۳ تا ۵ در طرح رتبه بندی شده اند.۳ هزار و ۳۹۱ نفر معادل۲۶.۳۸ درصد فاقد رتبه بندی شده اند که برای این افراد به طور موقت رتبه یک لحاظ خواهد شد.

اخراج اساتید دانشگاه علوم پزشکی بوشهر به خاطر حمایت از دانشجویان معترض؟!

دانشگاه علوم پزشکی بوشهر:

هیچ استادی اخراج نشده است



پخش خبر اخراج چند نفر از اساتید متخصص و اعضای هیئت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، باعث بهت و حیرت افکار عمومی شد. گفته می‌شود که اتهام این اساتید حمایت از دانشجویان این دانشگاه در اعتراضات سال گذشته است.
نام هفت استاد و عضو هیئت‌علمی این دانشگاه که دارای رتبه‌های علمی و پزشکی شامل فوق تخصص نفرولوژی، فوق تخصص گوارش، فوق تخصص اعصاب کودکان، فوق تخصص ایمونولوژی و آلرژی بالینی، فوق تخصص غدد اطفال، و متخصص‌های مغز و اعصاب بودند در فضای عمومی پخش گردید و دلیل اخراج آنها، عدم استعلامات مثبت نهادهای مربوطه به منظور ادامه همکاری آن‌ها به دلیل شرایط استخدامی پیمانی این اساتید ذکر گردیده بود. این خبر ناراحت کننده در حالی است که دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با کمبود پزشک متخصص روبرو است و بیم آن می‌رود که سیاست‌های محدودیت کننده باعث مهاجرت دیگر پزشکان هم از بوشهر گردد و بر کمبود پزشکان متخصص در بوشهر افزوده گردد.
در پی پخش این خبر و اعتراضات گسترده صورت گرفته در فضای مجازی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با صدور اطلاعیه‌ای توضیحاتی در این خصوص داد.
در بیانیه دانشگاه علوم پزشکی بوشهر آمده است: بدون شک جایگاه استاد و اعضای محترم هیأت علمی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و تحقیقاتی کشور جایگاهی مقدس، بی‌بدیل و اثرگذار است.
با عنایت به اهمیت موضوع و حساسیت جایگاه اساتید دانشگاه از نظر تربیت نسل جوان و آینده‌ساز کشور و همچنین نقشی که اساتید می‌توانند در حمایت از راهبردهای اساسی کشور ایفا نمایند، جذب و به‌کارگیری افراد با صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و فرهنگی مناسب از اولویت‌های دانشگاه بوده که می‌بایست هم در بدو ورود اعضای هیئت‌علمی به دانشگاه و هم در مقاطع زمانی مشخص مورد دقت و ارزیابی قرار گیرد، بر همین مبنا در ابتدای هر سال، طبق قوانین جاری، صلاحیت‌های اعضای هیئت‌علمی پیمانی و قراردادی به جهت تمدید قرارداد با دانشگاه پس از احراز شرایط قانونی از جمله استعلامات مرسوم، به‌وسیله هیئت‌های جذب اعضای هیئت‌علمی موردبررسی و بازبینی قرار می گیرد.
در بررسی شرایط ادامه همکاری اعضای هیأت علمی پیمانی و قراردادی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، اکثر قریب به‌اتفاق اساتید پیمانی صلاحیت‌های لازم را احراز کرده و به همکاری خود با دانشگاه ادامه می‌دهند.
به استحضار می‌رساند در حال حاضر و با توجه به اینکه در خصوص استعلام تعداد معدودی از اساتید پیمانی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر توسط مراجع ذیصلاح هنوز پاسخی دریافت نشده، اما با این وجود همکاری با ایشان همچنان برقرار است و تاکنون هیچ مطلبی دال بر عدم تمدید قرارداد اساتید، کتباً یا شفاها به هیچ‌کس اعلام‌نشده است، بنابراین هیچ استادی از دانشگاه علوم پزشکی بوشهر اخراج نگردیده است، اما متأسفانه در فضای مجازی، مطالبی خلاف واقع با هدف تشویش اذهان عمومی و جامعه دانشگاهی منتشر شده است.
همچنین لازم به ذکر است در مورد مطالب منتشر شده درخصوص جناب آقای دکتر ایرج نبی پور، به استحضار می‌رساند نامبرده عضو هیئت‌علمی رسمی- قطعی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر است و عضویت و ادامه همکاری ایشان در دانشگاه هیچ‌گونه مانع قانونی و اداری نداشته و مطالب بیان شده در فضای مجازی در خصوص اخراج یا بازنشستگی اجباری ایشان به‌طورکلی کذب و فاقد اعتبار می‌باشد. در پایان انتظار می‌رود از شایعاتی که موجب تشویش اذهان جامعه دانشگاهی شده پرهیز و از مطالبی که موجب مسموم سازی فضای مجازی می گردد اجتناب شود.

وعده معاون وزیر راه و شهرسازی برای فعال شدن راه آهن بوشهر به شیراز



معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل‌ونقل کشور گفت: در طول ۵۰۰ کیلومتر ساخت راه آهن بوشهر به شیراز، پیمانکار حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد مسیر مشخص شده است.
به گزارش روابط عمومی استانداری بوشهر، خیرالله خادمی معاون وزیر راه و شهرسازی با همراهی احمد محمدی‌زاده استاندار بوشهر از پروژه راه‌آهن بوشهر به شیراز بازدید کرد. خادمی در حاشیه این بازدید در جمع خبرنگاران اظهار داشت: در طول ۵۰۰ کیلومتر ساخت راه آهن بوشهر به شیراز، پیمانکار ۷۰ تا ۸۰ درصد مسیر مشخص شده که امیدواریم هرچه سریعتر عملیات اجرایی ان آغاز شود.
وی گفت: یکی از خبرهای خوش برای استان بوشهر و کشور، صدور مجوز ساخت یکی از کریدورهای ریلی اصلی ایران است که بوشهر را به شبکه اصلی ریلی کشورمتصل می کند.
وی با بیان این که به دستور رهبر انقلاب اعتبار اجرای این طرح تامین شده است افزود: اجرای بخشی از طرح در گذشته آغاز شد که به دلیل کمبود منابع مالی در سال‌های گذشته به کندی پیش رفته است و با دستور رهبر انقلاب و عزم جزم دولت برای به نتیجه رساندن آن، مناقصات برگزار شده و پیمانکاران قطعه قطعه نیز تعیین شده است. بخشی اندکی از طرح مانده که تا ۳ ماه آینده پیمانکاران آن مشخص می‌شوند.
خادمی خاطر نشان کرد: امیدواریم در آینده نزدیک کار در سرتاسر این محور ریلی شروع شود و عملیات اجرایی با دستور رئیس جمهور و با حضور وزیر راه و شهرسازی به صورت رسمی انجام شود.

خاطرات سینما متروپل آبادان

دکتر حبیب احمدزاده



سینما متروپل آبادان برای من همشهری جنوبی‌اش این خاطره ها را دارد.
(قبل از جنگ)،
صدای سینما تابستانیش در مسیر باد به پشت بام خانه امان می‌رسید و پول بلیط نداده هرشب دوسانس فیلم ها را درازکش در رختخواب پر از دوده پالایشگاه شنیده و کاملا تصویری با خواهر و برادر تصورش



می کردیم با تمام آن آهنگهای هندی و چاقوکشی ها و دعواهای فیلم های ایرانی و گوش تیز کردن و عصبانیت صدباره و هزارباره از نرسیدن صدایی که در کم شدن قدرت باد دقیقا وسط حساسیت فیلم، سر لج ادامه ماجرا را از ما مخفی می کرد و آش فروشی کوچه کنارش، مقدم که چند ساعت قبل از اذان مغرب با دیگ خالی در کنارش می‌نشستم.
(در جنگ)
که مرخصی فراقت از خط اول را به دویدن تبدیل می‌کردیم تا سر سانس ساعت ده صبح و اول شروع فیلم با دو کمپوت مخلوط کرده گیلاس و آناناس برسیدیم تا فیلم های فرار بزرگ، اسب کهر را بنگر و السید را بر روی پرده ببینیم و اگر جمعی بودیم که دیر رسیده بودیم با خوش خلقی آپاراتچی پاسدار و وسط غرولند تماشاچی های گرگعلی قبلی (گرگعلی، اسمی که روی رزمنده های غیر همشهری گذاشته بودیم)، دوباره حلقه فیلم به اول برمیگشت و حتی موقع شروع آتشباری جدی دشمن (نه چند تا انفجار معمول همیشگی وعادی که اعتنا لازم نداشت) و میان جیغ و داد و مو کندن آپاراتچی پاسدار سینما که برید بیرون سقف اینجا امنیت نداره هم تا که آخر فیلم را نمی‌دیدیم باز هم به ترک سینما راضی نمی‌شدیم.
(و بعد از جنگ)
که مخروبه‌اش را در گذر خطی می‌دیدم و با آمدن ویدیوها و در دسترس شدن فیلم‌ها تازه متوجه شدم که در فیلم السید عشقی بین السید و سوفیالورن وجود داشته و طبق نسخه زمان جنگ به من ثابت شد که اصلا به وجود سوفیالورن برعکس خطای کارگردان آنتونی مان نیازی در فیلم نبوده.
(و الان بعدتر از جنگ)
که بعد از فرو ریختنش حتی با تمام نزدیکی کوچه‌اش به محله و خانه کودکیم، تاکنون جرات نکرده ام از آن‌جا رد شوم. دلم می‌خواهد و راضی‌ام که دوباره بروم در رویا حتی زیر آتش توپخانه دشمن، با همان رفقای روستایی گرگعلی که از دیگر نقاط ایران آمده و تا به آن روزهای جنگ سینما نرفته، همگی دوباره بنشینیم و حتی همان السید بدون سوفیالورن را با همان دو کمپوت مخلوط کرده را با دو انگشت قاشق کرده، بقول تهرانی ها سق بزنیم. فقط از ته دل میگویم روح همه مظلومان فاجعه فرو ریختن ساختمان جایگزین آن سینما متروپل رویایی در دوم‌خرداد و تمام آن بچه های سینما نرفته شهرستانی و روستایی و بعدتر شهید شده در سوم خرداد و آزاد سازی خرمشهر ... همگی با هم گرامی باد.

آینده ، با زنان است!

دکتر عباس حاتمی



کشورداری در ایران همیشه مردانه بوده، همیشه این مردها بوده‌اند که قانون نوشته‌اند، حکم صادر کرده‌اند و برای دستاوردهای خودشان دست زده‌اند البته الان به لطف همین سیاست‌های غلط مردانه وضع کشور هر روز بدتر از دیروز میشود!

در همه زمینه ها: در اقتصاد، سیاست، دانش، صنعت، کیفیت تولید، صادرات، عدالت، آزادی و ... مشکل داریم که خب از نظر مسئولان خیلی مهم نیست.

قائل به حکمرانی تک‌جنسیتی نیستم و اطمینان ندارم اگر کشور به صورت مطلق دست زنان باشد، ایران، سوئیس می‌شود، امّا نشانه‌ها می‌گوید زنان خیلی زود نهادهای قدرت را به دست می‌گیرند. خیلی وقت است آرام و بی‌هیاهو شروع کرده‌اند..

این زنان هستند که بیشتر کتاب می‌خوانند و کتاب‌هایی که می‌خوانند را به اشتراک می‌گذارند، پس لیدر افکار عمومی هستند.

زنان هستند که علاقه به محیط‌زیست و حتی مهربانی با حیوانات را ترویج می‌دهند.

این زن‌ها هستند که مدرسه بچه‌ها (نسل آینده) را انتخاب می کنند و روی نحوه درس‌خواندن و تربیت آنها نظارت دارند.

اغلب پدرها از دختران خود دستور میگیرند.

زنان هستند که سفره را می چینند و سبک تغذیه و ذائقه افراد خانواده را مدیریت می کنند.

زنان هستند که دانشگاه‌ها را فتح کرده‌اند. علیرغم سهمیه های ناعادلانه کنکور، دختران همچنان پیشتازند! بیشتر کارکنان دولت زنان هستند!

زنان هستند که به سرعت در حال فتح خیابان هستند. از فردا تعداد زنان راننده را بشمارید! نسبت جنسیتی گردشگران را ببینید!

به مراکز خرید سر بزنید! زنان هستند که هر روز مغازه‌ها، شرکت‌ها، استارت آپ ها و باشگاه‌های ورزشی بیشتری راه اندازی و اداره می‌کنند. زنان هستند که در فضای مجازی فعال‌ترند، کامنت می‌گذارند و مشتاقانه در بحث‌ها شرکت می‌کنند. آنها به سرعت در حال جبران فاصله‌ای هستند که به جبر تاریخی «عقب نگه داشته شده‌اند». زنان هستند که اشتیاق بیشتری برای تغییر دارند. از دکور خانه تا سبک زندگی و حکومت داری....

زنان هستند که روزانه میلیونها کلیپ شعر و ... تولید و در شبکه مجازی منتشر و میلیونها فلاور دارند. زنان هستند که در بدترین شرایط به آینده امیدوارند. مقابل بیماری‌ها مقاوم‌ترند، طولانی‌تر عمر می کنند و بی‌وقفه برای بهتر شدن کیفیت زندگی در تلاشند. حتی با گذاشتن یک گلدان کنار تلویزیون. زنان هستند که می‌دانند چطور در یک جامعه مردسالار توهّم تصمیم گیری را به مرد بدهند و به نرمی سلیقه خودشان را اعمال کنند. آنها لباس، کیف، کفش و حتی رنگ اتومبیل مردها را تعیین می کنند. زنان ایرانی با شجاعت و نوگرایی، پیشتاز مُدرنیسم و رُنسانس در سرزمینهای اسلامی شدند. من شک ندارم «آینده، با زن است» و طولی نمی‌کشد که یک زن رئیس‌جمهور و... ایران می‌شود، حتی با وجود مخالفت مردانی که قانون را مردانه نوشته‌اند. امیدوارم وقتی به قدرت رسیدند، اشتباهات مردها را تکرار نکنند و بجای انتقام، به صلح، رفاه ملی، دمکراسی و برابری فکر کنند.

عبور از رنج ها



سجاد بهزادی

در مورد دنیا و رنج هایش، سخن مشهوری از دکتر فرهنگ هلاکویی، روانشناس و جامعه شناس ایرانی وجود دارد. او اعتقاد دارد" دنیا برای رنج های شما پشیزی ارزش قائل نیست!به این نتیجه رسیدم! هیچ کس رنج های شما و شما را با رنج هاتون دوست نداره... دنیا برای یک چیز حرمت قائله. گذر از رنج ها،یافتن راه حل! شما برای این رنج چه راه حلی پیدا کردید. شما را برای آن راه حل ستایش خواهند کرد و می کنند."

حالاپرسش اساسی این است که فرد در جامعه چگونه می تواند از رنج ها عبور کند و آیا اساسا راه حل عبور از رنج ها در دست فرد است یا سیستم حکم رانی؟ به عنوان مثال اگر فردی از بیکاری ویا نداشتن مسکن رنج می برد؛ آیا می تواند راه حل این مسئله را بدون داشتن یک نظام حکم رانی مطلوب بدست آورد و از این بحران سخت زندگی خود عبور کند؟

به نظر می رسد جامعه برای عبور از رنج هایش نمی تواند به تنهایی اقدام کند. یکی از مهم ترین وظایف دولت ها مطابق نظریه قرارداد اجتماعی"ژان ژاک روسو"، فراهم نمودن زمینه های خوشبختی جامعه و عبور از رنج هاست.

بعنوان مثال؛ اگر فرد در یک جامعه برای عبور از رنج بیکاری و فقر به تحصیل رو می آورد تا متخصص شود، پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، وظیفه دولت هاست که زمینه اشتغال فرد را فراهم کنند و او را از رنجی که آزارش می دهد عبور دهند. به تازگی معاون اشتغال وزیر کار اعلام کرده است"تعداد بیکاران فارغ تحصیل در جامعه ایران حدود یک میلیون نفر هستند."

آن طور که از نظریه "ژان ژاک روسو" بر می آید، ما برای عبور از رنج هایمان، نظریه "قرارداد اجتماعی" را برای رسیدن به خوشبختی در زندگی اجتماعی و استفاده از مزایای زندگی جمعی مطلوب با دولت ها نهایی کردیم. به دولت ها اختیار فراوانی دادیم تا منافع ما را تامین کنند و ما از رنج ها وناامنی هایی که آزارمان می داد عبور کنیم. اما این اتفاق نه تنها در بسیاری از کشورهای جهان رخ نداد بلکه رنج های بیش تری نیز به رنج های گذشته ملت های آن سامان افزوده شد.

تمام فعالیت های انسان آن گونه که "آنتونی رابینز" اعتقاد دارد یا برای رسیدن به لذت است و یا دوری از رنج؛ ودر این راه دولت ها وظیفه دارند، ملت ها را برای رسیدن به لذت و دوری از رنج کمک کنند ونه این که به رنج های او اضافه شود.

نسخه‌ای را هم که "شوپنهاور" در مورد ذاتی بودن درد ورنج ملت ها می پیچد خلاف بسیاری از آموزه‌هاست و ناامیدی بر فرد مسلط می کند. شوپنهاور درد را امری ذاتی و حقیقی می‌داند و معتقد است درجه آن را هم طبیعت ذهن تعیین می‌کند. حالا از آن‌جا که درد امر ذاتی است و طبیعتش را ذهن تعیین می‌کند، اتفاقات بیرونی نمی‌توانند درجه آن را تغییر دهند. البته "شوپنهاور" همچنین تاکید می کند که می بایست همواره مراقب این باشیم که تا حد ممکن خود را را از افتادن به دام درد و رنج نجات دهیم.

ما امروز در جامعه ای زند گی می کنیم که نمی توانیم به تنهایی از خودمان در برابر رنج ها ودردها مراقبت کنیم.

در مثالی دیگر فرد در جامعه ایران، مدام کار می کند و کسب درآمد دارد اما نمی تواند از رنج نداشتن مسکن رهایی یابد.به تازگی اعلام شد که "قیمت مسکن در طی ۱۷ سال گذشته در تهران ۵۲ برابر شده است."

برای عبور از رنج ها و رسیدن به لذت ها، هم اراده فردی مهم است و هم نیازمند یک نظام حکم رانی با ظرفیت هستیم که جزء به خوشبختی حقیقی ملت خود وتامین منافع کشور، به چیز دیگری فکر نکند. دولت مدرنی که رنج ملت را رنج خود ببیند و هر روز به مشروعیتش افزوده شود.

حال و هوای سالروز دوم خرداد ۱۳۷۶ است. جریانی که می خواست بیش از همه دولت ها، رنج ها را از پیش روی ملت بردارد. این جریان اما در تنش و ستیزی که گویی تمام تاریخ با همه دولت ها مانده است عقیم ماند.

امروز نمی‌خواهم به دستاوردهای دولت اصلاحات و نقش آن در کاستن از رنج های جامعه ایران اشاره کنم.تاریخ قضاوت خواهد کرد و آمارها نیز هویداست.

مسئله این است که دولت ها پیاپی می آیند ومی روند و ما همچنان ملت رنجوری هستیم. گویی که دردها و رنج ها بی میل نیستند با ما الفتی پایدار داشته باشند و عبور از آنها، آرزوی دست نیافتنی باشد.

امید که چنین مباد.

انتخابات ترکیه، مدرنیته و دست آوردهایش



دکتر سعید معدنی : انتخابات در کشور همسایه درس‌های زیادی برای ما، افغانستان، و اکثریت کشورهای مسلمان و جهان سوم دارد. در این کشور مردم برای انتخاب نفر اول و فرد قدرتمند مملکت - رئیس‌جمهور- برای دوره محدود و موقت به پای صندوق رای رفتند.

در این سیستم، احزاب وجود دارند و رای مردم سیال، توده‌وار، بی شکل و باری به هرجهت نیست بلکه هدفمند است. فرد حاکم قدرتمند و نهادهای زیر دستش نمی‌توانند فاسد شوند و اگر فساد هم داشته باشد فردا‌روزی که حزب مخالف روی کار بیاید دمار از روزگار اردوغان و اردوغان ها درمی‌آورد. اتفاقا آنها منتظرند و در حال رصد هستند تا در دولت مستقر فسادی بروز دهد تا هم روزنامه‌ها افشا کنند و هم ابزاری برای تبلیغات و غلبه احزاب مخالف در ایام انتخابات باشد. این نوع حکومت که محصول و دستاورد مدرنیته است، تدریجی بدست آمده و حاصل عرق جبین مبارزان با استبداد و دیکتاتوری است و خون های فراوان به زمین ریخته شده که بشر امروز از آن سود می برد. به عبارتی مدرنیته اگر چه از غرب برخاسته اما ربطی به غرب ندارد. متاسفانه در جامعه ما افراد نادان به مبارزه با مدرنیته و دست آوردهایش برخاستند. حتی نیاندیشیدند که شاید برخی دست آوردهایش در عرصه‌ی سیاسی که در اینجا مورد بحث ماست خوب باشد. اینان از روی قصد و مرض و یا نادانی مدرنیته را با غربزدگی و شیفتگی به غرب یکی دانستند. در حالی که همانطور که گفته شد نوگرایی و مدرنیته اگر چه از غرب برخاسته ولی ربطی به غرب ندارد بلکه حاصل رنج‌ها و آزمایش و خطای بشریت در تاریخ پس از قرون وسطی است.

نمایش زیبای ترکیه‌ی مسلمان با دولتی مسلمان و نظام حزبی‌اش را ببینید و با دولت اسلامی همسایه شرقی‌مان افغانستان مقایسه کنید. ببینیم ضدیت کورکورانه با مدرنیته و مظاهر و دست‌آوردهایش برای افغانستان چه آورده و ترکیه به چه رشد و بلوغی رسیده است. گرچه مثل بسیاری من هم می دانم جهان مدرن مثل همه‌ی پدیده های اجتماعی پیامدهای بدی هم دارد. اما مدرنیته هم به نقد نیاز دارد نه به رد و انکار.

ترکیه جزو دو سه کشور اول توسعه یافته در میان کشورهای مسلمان است. این دستاورد حاصل این است که با پدیده غرب و مدرنیته عقلانی‌تر برخورد کرده‌اند و حالا از میوه‌های نظام دمکراتیک حزبی می‌چینند. گوارای‌شان باد که نفر اول مملکت را برای مدتی معدود و معلوم انتخاب می کنند که هم پاسخگو بوده و هم مجموعه وزارت‌خانه‌ها و نهادهای زیر دستش توسط مجلس نظارت و کنترل می شود.

زندگی آگاهانه

دانش یا مهارت

حسین زیرراهی
مدرس مهارتهای توسعه فردی



بیشتر فارغ‌تحصیلان دانشگاهی این تجربه را دارند که در بدو ورود به بازار کار احساس می‌کنند از رشته خود هیچ نمی‌دانند. این احساس در واقع درست هم است. شما در دانشگاه درسهای لازم برای رشته‌هایی مانند مهندسی یا حتی رشته‌های علوم انسانی مانند حقوق یا مدیریت را می‌خوانید ولی مهارتی کسب نکرده‌اید. چون مهندس، مترجم، وکیل یا مدیر شدن با کسب دانش تنها بدست نمی‌آید. حقوقدان باید در دادگاه حاضر شود و بصورت عملی از پرونده دفاع کند و مهندس باید ابزار بدست بگیرد و در کارگاه حضور یابد تا بتواند ادعا کند وکیل یا مهندس است. دانش آن اطلاعاتی است که از طریق حواس پنجگانه وارد مغز ما می‌شود. این‌که بدانیم زمین گرد است، حمل اسلحه جرم است، ایمان، تقوا، عمل صالح خوب است، اشکانیان پیش از ساسانیان بودند، توپ بسکتبال چطور پرتاب شود و نت دو در موسیقی بم‌تر از ره است می‌شود دانش. بخشی از دانش ما صرفا تفننی یا در جهت آموزش به دیگران است. مثلا مدرسان مختلف با انتقال دانش درآمد کسب می‌کنند ولی ممکن است از دانش خود در زندگی استفاده‌ای نکنند.

مهارت کاربرد دانش است. چطور توپ را پرتاب کنیم، نت را بنوازیم، از تاریخ عبرت بگیریم واز قانون در دفاع از موکل‌مان استفاده کنیم. مهارت با ایجاد مسیر عصبی در مغز از طریق تمرین، تکرار، شکست و تجربه به دست می‌آید. صرفا با خواندن، دیدن و شنیدن بدست نمی‌آید. مثلا کودک برای یادگیری راه رفتن سرکلاس نمی‌نشیند، بلکه با تقلید، تمرین و تکرار آن‌را می‌آموزد. ورزش، موسیقی، هنرهای مختلف و بیشتر مهارت‌های فنی از این گونه‌اند. البته هرگز نقش دانش نظری در آن‌ها صفر نمی‌شود. همین که کودک به راه رفتن دیگران نگاه می‌کند هم خود نوعی کسب دانش است. مشکلی که امروزه بیشتر مردم با آن دست به گریبانند جایگزین کردن کسب دانش بجای مهارت است. مثلا فرد برای یادگیری کامپیوتر یا زبان خارجه به دانشگاه می‌رود. جایی که حداقل ۷۰ درصد درسها برایش فایده‌ای نخواهد داشت. حتی رشته‌های نظری مانند الهیات و ادبیات هم منجر به روحانی‌تر شدن یا ادیب‌شدن فرد نشده و در زندگی او جاری نمی‌شود.

شاید مهمترین دلیل این که مردم به جای مهارت به سمت دانش می‌روند آسانتر بودن کسب دانش است. فقط کافی است آن‌را وارد مغز خود کنید و بعدا بتوانید آن‌را به یاد بیاورید. ولی مهارت به این سادگی بدست نمی‌آید. برای یادگیری مهارت نیاز به مصرف انرژی در مغز و ماهیچه است. بارها باید تکرار شود، مرتب شکست می‌خورید. گاهی هم با درد همراه است. به همین دلیل دانشجوی زبان ترجیح می‌دهد بجای مکالمه کتاب بخواند.

دنیا همواره به مهارت بیشتر از دانش نیاز دارد. این موضوع در دنیای قرن ۲۱ هنوز هم حادتر می‌شود. چون فناوری اطلاعات دارد نقش انتقال دانش را بر عهده می گیرد. یکبار که مطلبی روی اینترنت قرار گیرد تمام مردم دنیا می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. اگر می‌خواهید مهارتی را یاد بگیرید و از آن کسب درآمد کنید صرفا به یادگیری دانش آن اکتفا نکنید. انجام دهید، تمرین و تکرار کنید، از شکست نترسید تا به مهارت برسید.



شهراد میدری

از کجای قصه می آیی
که عطر برگ شبدرهای باران خورده داری
بوی جان افزای زنبق های وحشی
بوی غوغا ریز سدر و پونه و بادام کوهی
می‌دهد لبخندهایت
واژه هایت خوش شمیم و
غرق شور و شوق گندمزار رقصان در نسیم و
صاف و ساده مثل دوران قدیم
از کجای قصه می آیی
که این سان
نغمه خوان خیس گنجشکان بام کاهگل
زیر تاق شوکت رنگین کمانی و
به مژگان تماشا
سمفونی عشق می‌ریزی به جانم
نازنین مهربانم
از کدامین قرن رفته
چشمه چشمه در دلم می جوشی و
آواز می‌خوانی به مستی
که هزار اسب چموش پرخروش
شیهه شیهه آب می نوشند در من
که هزار آهوی مشکین چشم زیبای فریبا
جرعه جرعه شعرهای ناب می نوشند در من
اینهمه عشق و جنون را
حیرت اغواگری ذوالفنون را
شادی از حد فزون را از کجا آورده ای
در میان برگهای قصه که من پا نهادم
فصل فصل سال، پاییز است و
از شادی خبر نیست
از کجای قصه می آیی
از آغاز یکی بود و نبودش
زیر کاشی‌کاری فیروزه ای و ارغوانی کبودش
یا که شاید از سرانجامش
که جامش
نیک فرجام
از شراب ارغنون و ارغوان آرزو آکنده است
از همان جا که بهارستان شادی ارمغانش
غرق در گلخنده است
روشنم کن
تا پس از این هم‌زمانت نغمه خوانت
دل سپرده بر شکوه آستانت
پلکهایم را ببندم
تا بیایم با تو تا آن روزگار و
در هزار آیینه ی روشن بخندم
از کجای ناکجای قصه می آیی بگو...



غزل
سیاوش دهقانی

آن که را تاب نیاورد مخوان دل گبرش
کآنکه چون باد کشد زوزه ندارد صبرش

تا که ماند وَ بگرید، که روَد، کار خداست
او کند باد یکی را دگری را ابرش

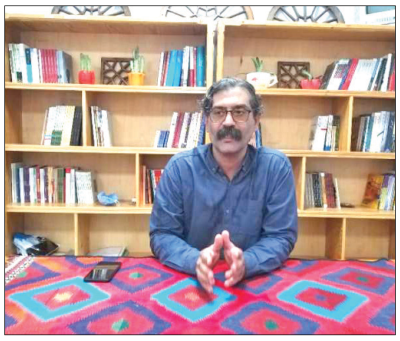
راه دوری نرود او که خودش می دانست
که سرانجام کجا هست دقیقاً قبرش

جبر آن است نباشی تو مخیّر بر کار
اختیاری ست که سازش بکنم با جبرش

آن که را ماند و جفا کرد بخوان کافر کیش
آن که را تاب نیاورد مخوان دل گبرش

حماسه حق‌پرست پژوهشگر جنوبی در گفت‌وگو با ایبنا مطرح کرد:

مردم بوشهر وصف حال و قال خویش را در قاب رباعیات خیام یافته‌اند



مردم بوشهر، مردمی فرهنگمند هستند و در سینه خود اشعار زیادی از شاعران محلی و ملی از بر دارند؛ حتی آن‌هایی که سوادی هم ندارند! خیام یکی از شاعرانی است که در حافظه جمعی مردمان این دیار رد پررنگی دارد، از دید شما دلیل این محبوبیت در چیست؟

قبل از این که به سؤال شما پاسخ دهم، می‌خواهم به یک نکته مهم که در متن و بطن پرسش خود شما نهفته است، اشاره کنم و آن هم این است که ادبیات، فرهنگ و هنر به‌ویژه موسیقی چنان در کالبد زندگی مردمان بوشهر در این جغرافیای سالخورده جریان دارد و بدان گره خورده که هیچ زمانی را نمی‌توان برای ایستایی آن در این خطه هنرخیز متصور شد. در این میان، اما گره‌خوردگی موسیقی با زیست اهالی دریا و آفتاب چنان ریشه عمیقی دارد که قابل مداقه و درنگ است؛ چنان‌چه موسیقی از نخستین لحظات حیات تا واپسین دم‌ها و آنات در زندگی آن‌ها حضور دارد. بوشهر یکی از معدود مناطقی است که در مشایعت رفتگان خود، یک موسیقی آوازی بسیار قابل‌تاملی در دستگاه چهارگاه دارد با انتخابی شگفت‌انگیز و اجرایی شگفت‌انگیزتر آن هم بدون هیچ‌گونه تعلیم خاصی!

همه این‌ها نشان از طبع و حس موسیقایی ذاتی آن‌ها دارد؛ اما این که سوال پرسیدید چرا خیام این گونه در حافظه جمعی مردم این دیار، رد پررنگی دارد، باید در پاسخ آن بگویم قطعا انتخاب حکیم خیام؛ حجه‌الحق که با یک نگاه، او نه تنها یک شاعر است؛ بلکه یک فیلسوفِ اندیشمندِ ژرف‌نگر و ژرف‌کاو بسیار جدی است که صاحبِ ۹ رساله علمی است و رسائل وی نظیر نوروزنامه همچنان مرجع بسیاری از پژوهش‌های آکادمیک است، از سوی مردم بوشهر، انتخاب شگرفی است؛ چراکه این شخصیت سختگیر از نظر علمی و فلسفی که جهان هستی و اساس آن را همواره در آثارش مورد پرسش قرارداده، با ۶۰ و اندی رباعی که همه برآمده از همان مبنای فسلفی و علمی و خردمندانه است، در زیست مردمان شبه‌جزیره بوشهر چنان جاری می‌شود که اشعارش می‌شوند یک گوشه و یک گونه جدایی‌ناپذیر از رپراتور موسیقی مقامی و بزمی بوشهر.

قطعا برای دلیل‌یابی و چرایی محبوبیت خیام در بوشهر باید از رهگذر علم مردم‌شناسی و جامعه‌شناختی این منطقه بدان نگریست. از آنجایی که تاریخ در جغرافیا زیست می کند و اقلیم و خاستگاه جغرافیایی مردمان هر سامان نقش بسزایی را در رشد و نشو و نمای آن جامعه دارد. اقلیم جنوب هم از این قاعده مستثنی نیست. نوع زیست در جغرافیای بندری و آفتاب‌دیده و آفتاب‌زده، مردمانی را بازمی‌نمایاند که با هرم خورشید و تلالوی امواج خلیج فارس و گاه خشم و خروش آن زندگی را معنا می‌بخشند؛ مردمی که از همین رهگذر، وصف حال و قال خویش را در قاب و قالب رباعیاتی از شاعری دور از نیشابور یافته‌اند.

در نتیجه همراهی و هم‌زادپنداری یک بوشهری در تعریف چیستی و چرایی زندگی با نگاه و نگرش یک شاعر نیشابوری یک گوشه موسیقی به نام «خیامی» یا «خیام‌خوانی» در موسیقی بزمی بوشهر پدیدآمده است؛ آن‌ها دم غنمیت‌شمردن، زندگی در آن و لحظه، خوش‌خواستن و خوش‌زیستن و هر چه فریاد و و استغاثه‌ی یک زندگی است، در رباعی و خیامی می‌جویند.

آیا می‌توان تاریخ مشخصی را برای پدید آمدن این گوشه موسیقایی در موسیقی محفلی بوشهر یافت؟

خیر، تاریخ مشخصی را برای خیامی یا خیام‌خوانی نمی‌توان مشخص کرد؛ اما می‌توان این گمانه‌زنی را داشت که از خواندن اشعاری عامیانه و کوچه‌بازاری که از یک ریتم و ضرباهنگ منطبق بر رباعی برخوردار بوده‌اند، نشأت گرفته است که در گذر زمان با توجه به روحیات و شرایط اجتماعی مردم بوشهر، فحوای کلام خیام، بهترین نماینده و بازگوکننده حالات و روحیات این مردمان است، چون آن‌ها در یک رباعی کوتاه و مختصر می‌توانند گذری سریع به جریان زندگی داشته باشند. بدیهی است ریتم زندگی مردم بوشهر از تمپو و سرعت بالایی برخوردار است و رباعی نیز در حرکت و گفتار خود با همان سرعت فلسفه‌ای را روایت می‌کند که مطابق حال مردمان این دیار سالخورده است. این گوشه موسیقایی نخست از سوی اهالی



موسیقی قدیم؛ نوازندگان نی‌جفتی، ضرب و تمپو و دایره در مجالس شب‌نشینی و شادی در محلات بوشهر اجرا می‌شده که در ابتدا به «خیامی» و سپس به «خیام‌خوانی» معروف می‌شود.

نوازندگی قدیمی بوشهری چقدر در بازتاب افکار خیام در اقلیم بوشهر نقش‌آفرینی کردند؟

قطعا و حتما این نوازندگان نقش مهمی در حفظ و اشاعه خیام‌خوانی دارند. خیام‌خوانی یک گوشه موسیقایی اصیل و قدمت‌دار در این منطقه است. از این‌رو، هنرمندان و گروه‌های موسیقی امروزی باید با آگاهی و حساسیت‌های هنری و موسیقایی به اجرای خیام‌خوانی بپردازند و از بدعت‌های ناخوشایند و غیرهنری که می‌توانند ابتذال را به جای اصالت در این گوشه موسیقی جای دهند، به‌شدت پرهیز کنند. نوآوری در خیام‌خوانی یا هر گوشه موسیقایی باید آگاهانه و با شناخت از سنت موسیقایی و ریشه‌های آن باشد؛ چون در غیر این‌صورت نوآوری به بدعت تبدیل می‌شود.

آن‌ها چقدر به اصالت رباعیات خیام در خیام‌خوانی توجه داشتند؟

پس از اجرای موسیقایی خیام‌خوانی، نوازندگان بوشهری ضرورت نگاه علمی و هنری به رباعیات خیام را احساس کردند؛ به‌طوری که خیام‌خوانان تلاش کردند تا اجراهای خود را بر اساس نسخ معتبر ارائه کنند، از این‌رو، آن‌ها نسخی از رباعیات خیام را مبنای خیام‌خوانی قرار دادند که از نظر ادبی و هنری و آکادمیک معتبر بودند که مهم‌ترین آن رباعیات خیام با برگردان ادوارد فیتز جرالد است.

مهم‌ترین مؤلفه‌های هنری خیام‌خوانی کدامند؟

همراهی سازهایی چون نی‌جفتی، فلوت و ضرب بوشهری و حرکت ریتمیک (ضرب و ریز) دست‌ها و پاسخ دادن و هم‌خوانی بیشتر حاضران مجلس و استفاده از ترجیع‌بندهایی که از سوی مردمان این خطه در میان هر دو سه رباعی نظیر «دیگه ناشم کَله؛ (دیگه نمی‌روم قلعه)» و... یا خواندن و اجرای یزله‌های (یک فرم از موسیقی بوشهر) کوتاه در خیام‌خوانی که به‌عنوان یک موسیقی مجلسی و بزمی شناخته می‌شود، مهم‌ترین مولفه‌های هنری است که می‌توان برای این گوشه موسیقی برشمرد.

رایج‌ترین رباعی‌هایی که در خیامی استفاده می‌شوند، معمولا کدامند؟

رباعی‌های متعددی در این گوشه موسیقی استفاده می‌شود که مشهورترین آن‌ها عبارت است از: «دنیا گذرد لذت دنیا گذرد/ چون باد بهاری که ز دنیا گذرد/ گفتیم بهار آید و عیشی بکنیم/بسیار بهار آید و بی‌ما گذرد»، «ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست/ بی باده گلرنگ نمی‌باید زیست/ این سبزه که امروز تماشاگه ماست/ تا سبزه خاک ما تماشاگه کیست»، «گر من ز می مغانه مستم، هستم/ گر کافر و گبر و بت پرستم، هستم/ هر طایفه‌ای به‌من گمانی دارد/ من زان خودم، چنانکه هستم، هستم»، «این قافله عمر عجب می گذرد/ دریاب دمی که با طرب می گذرد/ ساقی غم فردای حریفان چه خوری/ پیش آر پیاله را که شب می گذرد»، «ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم/ وین یکدم عمر را غنیمت شمریم/ فردا که ازین دیر فنا درگذریم/ با هفت هزار سالگان سر بسریم»؛ «در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش/ دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش/ ناگاه یکی کوزه برآورد خروش/ کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه فروش؟» و...

با توجه به پژوهش‌هایی که در حوزه خیام‌خوانی انجام داده‌اید، این گوشه موسیقی در کدام دستگاه اجرا می‌شود؟

خیامی در آواز افشاری از متعلقات دستگاه شور و در دستگاه عراق (گاه و اشاره‌ای به نهیب) اجرا می‌شود. از این‌رو، یکی از نمایه‌های زیباشناختی و جذابیت‌های اجرایی خیامی، همین فاصله موسیقایی آن است. این گوشه موسیقی دارای اصالت است، بنابراین خیام‌خوانان امروزی باید اصالت موسیقایی آن را در نحوه اجرا و بیان فرا بگیرند و رعایت کنند و با شناخت کامل و حفظ اصالت آن، به ترویج خیام‌خوانی بپردازند.

خیامی آیا در جذاب شدن موسیقی بوشهری هم تأثیری داشته؟

قطعا بی‌تأثیر نیست. از آنجایی که خیامی یا خیام‌خوانی هم از نظر ملودیک و هم به لحاظ ریتمیک حالات موسیقایی منحصربه‌فرد و خاص خود را دارد، تفاوت آشکاری با سایر گوشه‌های ضربی در موسیقی بوشهری دارد، از این‌رو، یک گونه خاص موسیقی مجلسی یا بزمی شناخته می‌شود، به‌طوری که در یک همخوانی و هم‌سرایی بسیار منحصربه‌فرد، خیام‌خوانی در مجموعه شادمانه‌های موسیقی بوشهر جای خوش کرده است.

خیام‌خوانی یکی از ماندگارترین گوشه‌های موسیقایی در موسیقی بوشهری است که گذر زمان نتوانسته به فراموشی آن منجر شود! از دید شما دلیل ماندگاری آن چیست؟

به باور من، می‌توان از خیامی یا خیام‌خوانی، به‌عنوان بیات بوشهر یاد کرد؛ چراکه هم اسباب موسیقایی و ادوات آوازی و سازی آن مهیای ثبت و ضبط و اجرای بیات بوشهراست؛ بیات بوشهر به یاد نیشابور. شاید دلیل ماندگاری آن همین باشد. از این‌رو، خیامی همواره و همیشه در زندگی مردمان بوشهر در این جغرافیای سالخورده بوده و هست و خواهد بود. این مردم همواره خوانده و می‌خوانند: «یک چند به کودکی باستاد شدیم/ یک چند به استادی خود شاد شدیم/ پایان سخن شنو که ما را چه رسید/ از خاک در آمدیم و بر باد شدیم.»

نسیم جنوب
شنبه ۱۴۰۲/۲/۶ ■ شماره ۱۰۴۳

مصاحبه با محسن حیدریه هنرمند و مجموعه‌دار برتر هنری کشور در سال ۱۴۰۲

مسئولان میراث فرهنگی، آدرس موزه موسیقی بوشهر را نمی‌دانند!



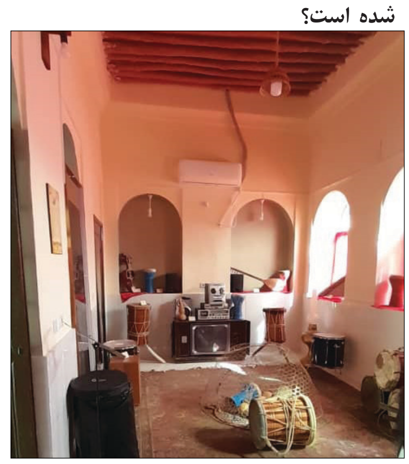
محسن حیدریه، متولد ۱۳۵۳ بوشهر است. وی نوازنده نی انبان و نی جفتی و فلوت و آهنگساز فولکلور در بوشهر است که ۸ عنوان مقام اول نوازندگی نی انبان در جشنواره های سراسری و همچنین مقام سوم آهنگسازی را در کارنامه خود دارد. این هنرمند بوشهری تاکنون در۲۵ کشور اجرای موسیقی محلی بوشهری را داشته است.

به تازگی وی به عنوان یکی از مجموعه‌داران برتر هنری کشور در سال ۱۴۰۲ انتخاب شد که به همین مناسبت با وی گفتگویی انجام داده‌ایم.

– مدتی است شاهد راه اندازی موزه موسیقی توسط شما در بوشهر هستیم، چه شد که به فکر راه اندازی این موزه افتادید؟

– بنده هر اجرا و سفر چه داخلی وچه خارجی میرفتم، صنایع دستی و یا ساز از آن‌جا را با خود می‌آوردم و در منزل نگه داری می کردم و هر کس وارد منزل ما می‌شد، ناخودآگاه می‌گفت انگار وارد موزه شده ایم و این جملات زیاد به گوش من میخورد تا اینکه ملکی در روستای احمدآباد باغک تنگستان خریداری کردیم و با کمک همسرم که همیشه مرا در زمینه هنر حمایت می کند و عبدالرحمن برزگر آن‌جا را تبدیل به موزه کردیم و در سال ۹۸ با حضور معاون اول رئیس‌جمهور وقت، آن‌جا را افتتاح نمودیم.

– در این موزه چه چیزهایی به نمایش گذاشته شده است؟



در این موزه بیش از ۱۲۰ قطعه از سازهای موسیقی نقاط مختلف جهان و وسایل صوتی و الکتریکی مربوط به صدا و موسیقی نگهداری می‌شود.

– محل کنونی این موزه کجاست و چگونه آن‌را در اختیار گرفتید؟

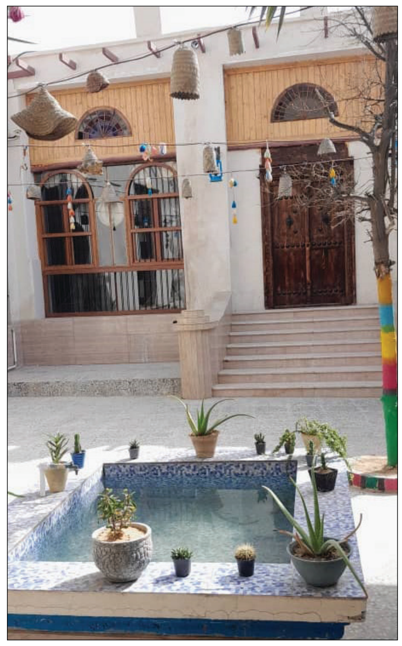
– محل موزه موسیقی شبدیز در ابتدا روستای احمدآباد باغک بود که در حال حاضر حدود یک سالی می شود که در بافت قدیم بوشهر واقع در محله کوتی در خدمت هنردوستان و گردشگران و مردم عزیز هستیم و ساختمان موزه نیز استیجاری می‌باشد و لازم به ذکر است که در این موزه،آموزش موسیقی نیز انجام می‌شود.

– حمایت مدیران فرهنگی و هنری ارشاد و میراث فرهنگی از این موزه چگونه بود؟

– متاسفانه به جز اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر که به ما مجوز آموزش و اجرای موسیقی در این موزه را داده، تا الان هیچ حمایتی از دستگاه دولتی نشده‌ایم، حتی به جز دو سه نفر از کارکنان میراث فرهنگی، هیچ کدام از مسوولان میراث آدرس موزه موسیقی که زیرمجموعه میراث فرهنگی می‌باشد، نمی‌دانند.

– چه درخواستی از این ادارات فرهنگی و میراث دارید؟

– بنده از مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان درخواست دارم که همان‌طور که در تمام موزه های دنیا، اجرا و کنسرت موسیقی برگزار می‌شود، با این که به ما به صورت تک اجرایی به ما



مجوز اجرا در این موزه می‌دهد، مجوز ما را جهت اجرا گسترده‌تر کند چون هربار جهت مجوز اجرای موسیقی که می‌خواهیم برگزار کنیم، وقت ما خیلی گرفته می‌شود و به درستی نمی‌توانیم روی اجرای موسیقی تمرکز کنیم. از مسوولان میراث فرهنگی نیز تقاضا دارم که به این موزه سر بزنند و اعتباری به ما بدهند تا بتوانیم این موزه را گسترش دهیم.

– چه فعالیت‌هایی در این موزه انجام می گیرد؟

– در این موزه همان‌طور که عرض کردم، ادوات موسیقی ملل مختلف (فولکلور) نگهداری و در محضر نمایش گذاشته شده و همچنین آموزش موسیقی نیز در موزه‌ی شبدیز برگزار می‌شود.

– آیا از لحاظ اقتصادی راه اندازی این موزه و آموزشکده موسیقی محلی مقرون به صرفه است؟

– از لحاظ اقتصادی بخواهیم حساب کنیم، سودی ندارد و فقط عشق است که ما این موزه را راه اندازی کرده‌ایم ولی اگر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان به ما مجوز کلی جهت اجرای موسیقی بدهد، هم سود اقتصادی خواهد داشت و هم ایجاد شغل نیز می‌شود.

– بازدید و استقبال از این موزه چگونه است؟

– در فصل هوا خنکی و نوروز که گردشگران به بوشهر می آمدند، گردشگران زیادی از موزه بازدید میکردند و همچنین بوشهری های عزیز نیز روزانه از موزه موسیقی بازدید می کنند.

– چه انتظار حمایتی از مردم و هنردوستان دارید؟

– همانطور که تا الان نیز مردم خوبمان حمایت کرده‌اند، تقاضا دارم این موزه که تنها موزه موسیقی در استان و جنوب کشور است، به آشنایان خود در شهرهای دیگر و فضای مجازی معرفی کنند و اگر از شهر دیگری مهمان داشتند، برای بازدید به موزه موسیقی راهنمایی‌شان کنند تا ما نیز دلگرم تر شویم.

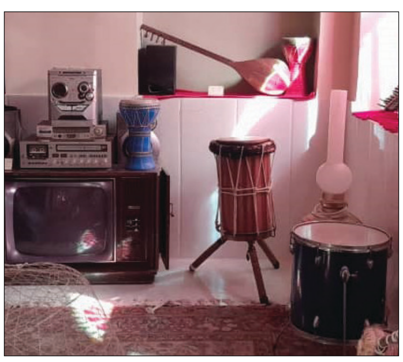
– وسایل و ادوات موسیقی محلی را چگونه تهیه کردید؟

– بعضی از این ادوات، بنده خریداری کرده‌ام و بعضی از آن‌ها نیز به صورت تبادل ساز با ساز تهیه کرده ام بدین صورت که بنده که به اجراهای برون استانی و برون کشوری می‌رفتم، با خودم ساز اضافه می‌بردم و با نوازنده های آن‌جا تبادل ساز با ساز می‌کردم و همچنین دو سه تا از وسایل موجود به موزه اهدا شده از جمله تلویزیون قدیمی مبله که آقای احمد علمدار بوشهری به موزه اهدا کردند و در همین جا از ایشان تشکر و قدردانی می کنم.

– چه برنامه هایی برای ادامه به کار این موزه دارید؟

– دوست داریم که ادوات و سازها را زیادتر کنیم که به نیاز به اعتبار داریم و همچنین اجرای کنسرت هنرجویان آموزشگاه موسیقی در این مکان خواهیم داشت و همچنین رونمایی از آهنگ های ضبط شده گروه موسیقی شبدیز خواهیم داشت.

– سخن پایانی.



– از شما تشکر ویژه دارم در همین جا اعلام می‌کنم درست است که اسم اینجا موزه شبدیز هست ولی متعلق به همه هنرمندان بوشهر هست بخصوص هنرمندان بخش موسیقی (چه موسیقی کلاسیک وچه سنتی و چه فولکلور) و درب اینجا به روی همه باز است.



آلبوم «موسیقی شمال بوشهر» رونمایی شد



آلبوم "موسیقی شمال بوشهر" اثر محسن شریفیان در آیینی همراه با تجلیل از نی‌جفتی‌نواز دیلمی "بامصطفی ظرافت" در روستای بینک شهرستان گناوه این استان رونمایی شد.

به گزارش ایرنا، گردآورنده و پژوهشگر آلبوم یاد شده در جمع خبرنگاران اظهار کرد: آلبوم "موسیقی شمال بوشهر" شامل ۱۶ قطعه با نام‌های " یار یار ۱"، " سرتراشون"، "آقای ابوذر، حالو حالو ۱" ، " آی شیرین شیرین" ، " حالو حالو ۲" ، "ای یار مبارک بادا"، "تیرمه"، "مجنون شدم"، "جومه زرد" ، " اشکله و درحونه" ، "یا لیل" ، " سرور " ، "سوارکاری" ، "چوبی" ، "یار یار ۲" و " خر یه گوش، ای دایه دایه " است.

محسن شریفیان افزود: نوازندگی ۱۶ قطعه آلبوم "موسیقی شمال بوشهر" با هنرمندی نی‌جفتی‌نوازان زنده یاد بامصطفی ظرافت، میلاد خواجه‌گیری، محسن بوعلی، سید امیر محمدی مطلق، رحیم محمدپور و نوازندگی تمبک توسط نوازندگان ماشاالله اکبری و وحید اژدری گردآوری شده است. در استان بوشهر سه روایت مختلف برای نی‌انبان، نی جفتی و موسیقی سازی وجود دارد که شامل کنگان و سیراف، بوشهر و شمال استان بوشهر است که موسیقی گناوه و دیلم عاریه‌های زیادی از موسیقی لری در خود دارد.

شریفیان افزود: در این بین حضور فعال نوازندگان شهرستان دیلم منجر شد تا البوم "موسیقی شمال بوشهر" با هنرمندی آنان رقم بخورد.

وی یادآور شد: در قدیم در شهرستان دیلم برای ساختن نی جفتی به جای نی از استخوان شهپر دال (گونه‌ای کرکس) استفاده و به آن "نی خس" می گفتند که ساز استاد بامصطفی (حسین) ظرافت از همین نوع بوده است.

شریفیان تصریح کرد: زنده یاد ظرافت پیشکسوت برجسته شهرشتان دیلم در دوران حیات خود در نواختن نی‌جفتی بسیار هنرمندانه ظاهر شد و مایه مباهات است که هنرمندان جوان دیلمی نیز بخوبی مسیر هنری وی را تداوم بخشیده‌اند.

"حسین ظرافت" مشهور به "بامصطفی" از نوازندگان پیشکسوت و فقید نی‌جفتی استان بوشهر در شهرستان دیلم است. این هنرمند پیشکسوت موسیقی دیلم که در زمینه نواختن نی‌جفتی تبحری خاص داشت با بیش از نیم قرن فعالیت در این عرصه هنری، خاطرات بسیار زیبا و ماندگاری از حضور در مراسم شادی مردم برجای گذاشته است.

این هنرمند قبل از فوتش گفته بود که نواختن نی را از سن ۱۰ سالگی بدون این‌که آموزشی ببیند یاد گرفته است و نی جفتی که از آن استفاده می کرد از جنس استخوان بال پرنده شکاری "دال " و دست ساز خودش بوده است. حسین ظرافت معروف به بامصطفی متولد ۱۳۲۰ از روستای بویرات شهرستان دیلم پس از ۷۰ سال فعالیت در عرصه نواختن موسیقی بومی محلی و انتقال تجربیات و هنر خود به نسل جدید، ۲۹ بهمن ماه ۱۴۰۰ پس از یک دوره بیماری در ۸۰ سالگی به رحمت ایزدی پیوست.

شهرستان دیلم در شمال استان بوشهر واقع است.

همیشه یک گام جلوتر بود

حسن غلامی نژاد - پیشکسوت تیم قدس



بازی فوتبال برای بسیاری از افراد جذاب است حتی کسانی که خود سررشته‌ای در این زمینه نداشته باشند. بسیاری از افراد از کودکان تا بزرگسالان، رویای یک فوتبالیست حرفه‌ای بودن را در سر دارند. خیلی از آن‌ها به رویای بزرگی که در ذهن خود دارند دست پیدا می کنند و بسیاری دیگر نیز به اهداف خود نمی‌رسند. مرحوم رضا بادپا یکی از آن فوتبالیست های جویای نام بود که در اواخر دهه پنجاه در زمین های خاکی صلح آباد فوتبال خود را آغاز کرد وی معتقد بود که اولین کلید برای تبدیل شدن به یک فوتبالیست موفق، سخت‌کوشی است و همه چیز به این می دانست که چقدر برای رسیدن به اهداف خود باید تلاش کند.

زنده یاد رضا با توجه به فیزیک بدنی، تمرینات خود را به گونه ای انجام می داد که از همبازی‌هایش همیشه یک گام جلوتر بود.

شکوفایی بازی زنده یاد مصادف شد با انقلاب اسلامی ایران که مدت کوتاهی همه چیز را تحت‌الشعاع پیروزی مردم به پا خاسته قرار گرفته بود و در این دوران برای حضور در میادین ورزشی به تأییدیه انجمن یا شورای محل نیاز بود که آقا رضای ما هم از این گردنه‌های سخت با موفقیت عبور کرد. اوج بازیگری رضا بادپا در دهه شصت بود که به لحاظ سرعت وجنگندگی‌هایش همه وی را غزال تیز پا نامیده بودند.

بادپا بازی‌های رسمی خود را در تیم کارگر به سرمربیگری ابراهیم فرهومند آغاز کرد چندین سال در تیم کارگر بوشهر به زیبایی درخشید به طوری که تیم های بزرگ و صاحب نام شهر خواهان وی بودند اما شاد روان بادپا ترجیح داد به تیم قدس بوشهر همان تیم محله خود نقل مکان نماید و بی قراری‌هایش را در مستطیل سبز تا پایان دوران فوتبال خود در همین تیم نشان دهد اما افسوس و صد افسوس که بازیگر ایام برای او چیز دیگری در نظر داشت.

زنده یاد باد پا همیشه در منتخب جوانان، آموزشگاهی و کارگران بوشهر حضوری فعال داشت. وی با بازی های زیبا و کم نظیری که از خود نشان می داد سهم بسزایی در پیروزی و موفقیت تیمش داشت.

بادپا از نادر بازیکنانی بود که خصلت‌های سخاوتمندانه‌اش زبان زد خاص و عام بود، همچنین ویژگی‌های ظلم ستیزی وطرفداری از محرومان و نیازمندان سر لوحه کارش قرار داده بود تا جایی که در محیط کارش گرفتاری و مشکلاتی برایش ایجاد می کرد و در این راه هیچ‌گاه خسته و ناامید نبود. متاسفانه آقا رضای بادپا این غزال تیز تک وچپ پا در عنفوان شباب به بیماری صعب‌العلاجی گرفتار شد که هیبت این بیماری چندین سال او را به بستر بیماری کشاند، اگر چه با تمام توان در برابر این مهمان ناخوانده مقامت کرد اما مبارزه با این دشمن دوست نمای، نفس گیر شد و با تاسف در سحرگاه پنجم خرداد ۱۴۰۱ این انسان شریف و مقاوم را از ما جدا کرد.

شایان ذکر است که در این مدت طولانی که این مرد بزرگ در بستر بیماری بود خانواده بزرگوارشان بویژه همسر وفادارش سنگ تمام گذاشت به طوری که در مراقبت و پرستاری از او تلاشی خستگی‌ناپذیر از خود نشان داد. ضمن عرض تسلیت به خانواده گرامی او، یاد و نام این ورزشکار خوش اخلاق و خوش رفتار را گرامی می داریم.

گرامیداشت سالگرد شادروان رضا بادپا، پیشکسوت فوتبال بوشهر

رضا بادپا؛ مرد اخلاق فوتبال بوشهر



مجید مشایخ پیشکسوت استقلال بوشهر:



خبر سنگین و دور از باور بود غزال تیزپای فوتبال بوشهر دار فانی را وداع گفت برای هم دوره‌هایش باورکردنی نبود اما واقعیت داشت آری رضای بادپا با همان سرعتی که ازمدافعین می‌گذشت به همان سرعت بال گشود و از بین ما رفت اینک به سالگرد او رسیدیم ضمن عرض تسلیت مجدد به بازماندگان و جامعه فوتبالی ازخداوند منان برای او غفران الهی مسئلت داریم روحش شاد و یادش گرامی.

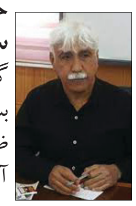


حسن غریبی مدیر عامل رسانه ورزش بوشهر: رضا بادپا فوتبالیست ممتاز و اخلاق مدار فوتبال بوشهر ایامی به تنهایی جور تیم کارگر را با بازی های خوبش می کشید، بعدها با قدس (دریانوردان) بزرگی می کرد.

بادپا چون باد از مدافعان تیم ها می گذشت و دروازه ها را به تسخیر خود در می آورد!

نسل رضا بادپا نسل روزهای خوب فوتبال بوشهر بود که دیگر تکرار نخواهد شد.

بادپا مرد اخلاق فوتبال بوشهر یادت گرامی باد.

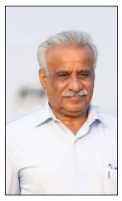


حیدر عبدالله زاده پیشکسوت سپاهان بوشهر: آن‌چه از گذشته ها بجا مانده همانا خاطرات بسیار زیادیست که در ذهن و ضمیر ما دور می‌زنه و همواره از آن صحبت می کنیم آلبوم های ما عکسای کمی درش گنجانده شده و متاسفانه در دوران ماپردازش اخبار ورزشی مثل حالا نبود و خبرنگاران ورزشی محلی نیز نداشتیم و اصلا وجود نداشت. تصویر برداری نبود و اساسا کسی به فکر آرشیو باشگاه نبود باشگاه‌های بزرگ مثل شاهین و ایران جوان. و حتی تیم‌های بزرگ پایتخت آرشیو نداشتند. چه رسد به ما که اصلا آدم با انگیزه ای برای این کار نداشتیم. و همه باشگاه‌ها با اتفاقات بسیار متفاوت عکس‌هایی می گرفتند که از نظرمون می گذرندکه بدان‌ها دل‌خوشیم.

آقای رضا بادپا نیز همان بازیکنیست که نه فیلم بازیش هست و تصویری ندارد که گلهایش ببینیم.

من بیش از ۲۰ بار روبروی ایشون بازی کردم که همیشه سعی داشتم نزدیکش بازی کنم و نگذارم اون بچرخه و رو بروم قرار بگیره و چشماش تو چشمم بیفته. و اکثر اوقات گوشزد می کردم دفاع رو دور نزنه و می گفتم بیاریدش بین مدافعین که شلوغتره و می‌تونستیم دو به یکش کنیم تا عبور نکنه. مرحوم بادپا بخاطر سرعتش زبانزد بود. و شوت زدنش البته خیلی با حوصله و باانضباط. اگر الان بودش می‌تونست تیم‌های مطرح بازی کنه. پایان بازی همیشه تو بغلم بود و شایسته است همیشه یادش کنیم از این بوشهری اصیل و با مرام.

حسین طبیب نژاد موسس باشگاه دریانوردان (قدس) بوشهر: فوتبال صلح‌آباد



بعد دهه های سی وچهل وحضور چهره های درخشانی نظیر زنده‌یادان غلام بوالخیری، ماشاالله ملاح وهمچنین آقای ابراهیم نجاتی در اوایل سالهای دهه. پنجاه ستاره‌های درخشانی در آسمان فوتبال صلح‌آباد ظهور کردند که سرآمد آنها مرحوم رضا بادپا بود که سبک فوتبالش جدید بود توام باتوانایی وغنای تکنیکی که واقعا غیرقابل مهار وتقریبا هیچ مدافعی قدرت مهار ایشان نداشت از همه مهمترداراي اخلاقی بسیار نیکو که علیرغم جثه ریز که دائم در معرض خشونت‌های مدافعان مستقیم بود هیچگاه به قصد تلافی اقدامی غیراخلاقی مرتکب نشد و در عمر فوتبالیش بیاد ندارم که با کارت جریمه شود یادش بخیر وروانش شاد که اگر در این ایام با آن سطح توانایی فوتبالش خیلی بیشتر شناخته می‌شد.

عباس ارجمندی پیشکسوت تیم قدس بوشهر: انگار همین دیروز بود چپ پای تکنیکی



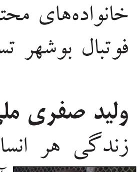
و پرسرعتمون سمت چپ خط حمله تیم‌مون را بیمه کرده بود، بیشتر توپها به سمت راست حریف جایی که غزال ما جاخوش کرده بود ارسال می‌شد و او هم با سرعت خوبش وتکنیک نابش و فرارهاش ازپشت مدافع حریف توپ را به دیگر یارانش می‌رساند تا توپ را به هدف برسانند یادش بخیرهر وقت آقا رضا بادپا را در کنار خودمون داشتیم برایمان قوت قلبی بود وبا بودنش تیم خودمون راقویتر وسریعتر می‌دیدیم.

و انگار همین دیروز بود جمعه غمباری که با کوله باری از اشک و حسرت وآه غزال تیزپا مون،چپ پای فراموش نشدنی وعزیزدلمون آقا رضابادپا را به خاک سپردیم. افسوس که دیگر عزیزی همچون ایشان را دربین خودمون نداریم.

سالگرد درگذشت مرحوم آقا رضا بادپا را به خانواده‌های محترم بادپا، تشکری و پیشکسوتان فوتبال بوشهر تسلیت عرض می نمایم.

ولید صفری ملی پوش اسبق فوتبال ایران:

زندگی هر انسان سرفصل و انتهایی دارد از



آنجایی که همه ما در گرو اندیشه و عملکرد هایی هستیم، اما این فرصت هاست که در مسیر ماه قرار می گیرند تا بتوانیم از آنها برای خودمان محتوایی بسازیم.

رضا بادپا از جمله کسانی بود که توانست از موقعیت های به دست آمده به خوبی استفاده نماید. فوتبالیست ریز نقش و با اخلاق و بدون حاشیه تیم های باشگاهی و منتخب های بوشهر... او همواره با جسارت و شهامت خاص پا در میادین سبز می گذاشت تا هنر خود را در قالب ناب ترین تکنیک به رخ حریفان بکشاند. چپ خلاق و دیدنی که در هر حال بسیاری از حریفان را پشت سر می گذاشت تا نشان دهد حضورش رونق بخش و موثر برای هم‌تیمی‌ها و هوادارانش می‌باشد او می توانست نه تنها در فوتبال بوشهر بلکه در فوتبال ایران نقش آفرینی کند اما با اتفاقاتی که در دهه ۶۰ به خاطر حسادت و کور دلی بعضی افراد که باعث ایجاد محدودیت خاصی برای ایشان و سایر بازیکنان بودند، دچار دلسردی و کم انگیزگی شد.

زنده یاد بادپا نمونه بارز از انسانیت وقار و بزرگی بود که همواره در جامعه ورزش مورد تفقد بزرگان قرار می گرفت.

ابراهیم رفعت پیشکسوت باشگاه شاهین:

زنده یاد آقا رضا بادپا به غیر از مسئله فنی فوتبال



که به جرات می‌توان گفت یکی از مهاجمان تراز اول بوشهر بود در بعد اخلاقی هم رتبه اول داشت. مردی بااخلاق و منش پهلوانی که زبانزد بود.

از اخلاق و مرام و منش پهلوانی، آقا رضا مرد ساکت مهربان و دوست‌داشتنی فوتبال که هیچ وقت به جایگاه واقعی خودش نرسید پسری پرشور و نشاط از دل محلات به فوتبال بوشهر معرفی شد.

از خصوصیات زنده یاد، تیزپایی و چالاکی خاص و فرارهای انفجاری در فوتبال بود او یک جنتلمن به تمام معنا بود که همین جنتلمن بودنش باعث گردید به حق خودش در فوتبال نرسد. چپ پای انفجاری که هر وقت صاحب توپ می‌شد تیم حریف هراسان برای دفاع کردن از دروازه خود به شدت زیر فشار قرار می‌گرفت.

بنده این افتخار داشتم که در تیم منتخب استان بوشهر همبازیش باشم که در کنار هم در خط حمله در جناح چپ و من در نوک خط حمله انجام وظیفه نمایم وچه باوقار وسر بزیر ومهربان بودند حتی زمانی که بر روی او خطا انجام می‌شد بدون اعتراض و با خوشرویی در مقابل حریف به کار خودش ادامه می‌داد.

محمد جواد بادپا فرزند مرحوم رضا بادپا:



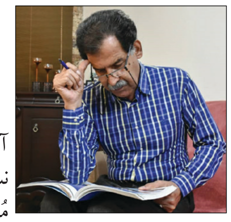
همین طور که همه می‌دانیم. ۸ سال پدر در بستر بیماری بود. و امید داشت از جا بلند شود ولی خوب متاسفانه، او را از دست دادیم و غم رهاییش از این دنیا همه مردم استان به خصوص فوتبال دوستان تحت تاثیر قرار داد.یک سال از آسمانی شدنش می‌گذرد من به عنوان پسر زنده یاد و حتی مادر،خواهر،دامادمان... هیچ‌گاه به خاطر لطف و محبت مردم احساس نکردم که پدرم فوت شده، از همشون تشکر می‌کنم و امیدوارم که هر جا باشند در کمال سلامتی و تن درستی به سر ببرند. و فکر می‌کنم فارغ از مسائل فنی و آن اتفاقاتی که همه می‌دانیم، افتاد ...

چیزی که من بهش بیشتر در زندگی این بزرگمرد افتخار می‌کنم شرافت و اخلاق و جوانمردی حقیقی اش بود. و نقطه عطفی که از رضا بادپا او را بین مردم دوست داشتی می‌کرد، مردی که عاشق انسانیت بود و نه ابزار استفاده برای رسیدن خواسته‌ها، زیاد اهل گله و شکایت نیستم .

اما یک جمله ساده که خیلی از همه ما بارها و بارها باهم تکرار می‌کنیم قدر همدیگر را بدانیم. ولی فقط در حد حرف قشنگ تعریف می‌کنیم. در پایان صحبت، از همه خواستارم که در جایگاه انسانیت قدرشناسی را عملی کنیم.

خاطره کاغذ هوا و اُومبارِ قوام

ابراهیم بشکانی



آپارتمان نشینی برای نسل بچه‌های امروزه مُعضلی شده چون در یک چهار دیواری و فضای بسته‌ای بزرگ می شوند بدون هیچ گونه جنب و جوش و تحرک فیزیکی.

البته حساسیت بیش از اندازه پدر و مادرها روی بهداشت و به اصطلاح تربیت آنها و ترس از نبودن امنیت نیز مزید بر علت گردیده و از آمدن آنها به تنهایی تو کوچه جلوگیری می کنند. دوران ما صبح که از خواب بیدار می‌شدیم، بعد از خوردن صبحانه از خونه می‌زدیم بیرون تا ظهر که برای ناهار خوردن برمی گشتیم و مجدداً بعدازظهر به همین منوال، انواع بازی‌های محلی و پرتحرکِ داشتیم، مانند چوکیلی (کیله بازی) هفت سنگ؛ گُل بِگیرشَدّه(نوعی بیس بال) تیرمایه ٖبازی(تیله بازی) چیش گِرِکو(قایم باشک)گوگ بازی(فرفره چوبی)وگاریَ بازی و غیره... یا با خرید اندک وسایلی مانند فِرفِروک یا تِنگسه (نوعی دارت) تَقتقو (طبلک) کاغذ هوا (بادَبادَک)و یا گاری سیمیَ چهار چرخه و گوگ بازی (فرفره چوبی) خود را مشغول می کردیم، البته اگر زرنگ بودیم و مهارتی داشتیم اسباب بازیامون را خودمون می‌ساختیم، بهنگام غروب هم پس از بازی به خونه برمی گشتیم، شبها هم اول وقت خسته و کوفته به خواب می‌رفتیم و صبح زود بیدار میشدیم و روز از نو.

ولی متاسفانه خیلی از بچه‌های امروزه یا پشت تلویزیون کارتون می‌بینند و یا کنار مادرشون مشغول تماشای فیلم و سریالهای ترکی هستند یا تا نصف شب گرفتار گوشی و تبلت، صبح هم تا لنگ ظهر می‌خوابند.

برادری دارم بنام محمد مهدی که اون زمان خیلی زرنگ و هنرمند بود، همه کار ازش برمی‌آمد، هنرمندی به تمام معنی علاوه بر این‌که در خطاطی و نقاشی چیره دست بود همه نوع وسائل بازی کودکانه هم می‌ساخت از جمله فِرفِروک (فرفره) تَقْتقو (تبلک) تِنگِسه (نوعی دارت) کاغذ هوا (بَاد بادک) و حَتی گاری سیمی چهار چرخ همراه با اطاق چوبی که معمولا به وسیله آهنگران ساخته میشد. زیرزمینی داشتیم که محل کارش بود، او می‌ساخت و من برایش می‌فروختم، کاغذ هوایی که می‌ساخت با کاغذ پاکت‌های سیمانی که چسبش هم زرشک (سیریشم یا سیریش) بود و از نی یا نیاب قلیون که به شکل باریکی بیرون می‌آورد برای اسکلتش استفاده می‌کرد و قیمت آنها بسته به بزرگ و کوچکی فرق می کرد، البته مغازه هایی هم بود که بادبادک مرغوب از جنس کاغذ معروف به ابری و یا کاغذ کادو با رنگ‌های مختلف و چسب کاغذی بی‌رنگ درست می‌کردند و گرون می‌فروختند مثل مغازه کل عبدل جنب مدرسه گلستان سابق محله بهبهونی که علاوه بر کاغذ هوا، آلاسکا(یخ در بهشت قالبی) و بامیه و غیره هم می‌فروخت، و یا کتاب فروشی ابراهیم رهنمایی (برادر خلیل رهنمایی مدیر دبستان گلستان سابق) در محله کوتی جنب مسجد عربها، که علاوه بر کتاب همه چیز حتی نفت و هیزم هم در آن پیدا میشد. البته بادبادکی که برادرم می‌ساخت چون قدری سنگین می‌شد خیلی بالا نمی‌رفت و به جای عمودی بیشتر افقی حرکت می کرد.

من همیشه دوست داشتم یک بادبادک ابری رنگی بزرگی داشته باشم و با حسرت در آسمان به اونها نگاه می کردم و می‌دیدم که چقدر زیباست و تا چه اندازه بالا می‌روند. و اما برای هوا کردن، فضایی باز مثل پشت بام و یا میدان بزرگ می‌خواست، پشت بامها چون تیغه نداشت خطرناک بود و بهمون اجازه نمی‌دادند بالا بریم، بیشتر می‌رفتیم تو فضاهای بزرگ، یکی از جاهایی که محل مناسبی برای این هدف بود و عصرها شلوغ می‌شد، پشت بام آب انبار قوام کنار ساحل بود که حتی افراد بزرگ هم با بچه ها می‌آمدند و مسابقه برگزار می کردند و خیلی شلوغ می شد. یه همکلاسی داشتم به اسم بامداد که باباش وضع مالی خوبی داشت و همیشه وسایل مدرسه و یا بازیش گران قیمت بود، با وجودی که تو دبستان توی یک نیمکت می نشستیم و دوستم بود همیشه بهش حسودی می کردم، یه روز بحث از کاغذ هوا شد و گفت: «من یه کاغذ هوایی خریدم که خیلی از مال تو قشنگتر و بهتره خیلی هم بالا میره» و همینطور فیس و تعریف داد، منم به خاطر این‌که کم نیارم بهش گفتم: «حاضرم باهات مسابقه بدم» و تحریکش کردم، گفت: «باشه، کی و کجا هوا کنیم؟» گفتم: «صُبا پِسین می‌ریم بالای آوامبارقوام، باشه؟» قبول کرد.

آب انبار قوام کنار ساحل قرار داشت و یکی از جاهایی بود که بخاطر ارتفاع مناسبی که داشت برای بادبادک پرانی عالی بود، این آب انبار سالها محل ذخیره آب شُرب بوشهری‌ها بود ولی امروزه به رستوران قوام تبدیل شده است.



فردا بعدازظهر یکی از بزرگترین و بهترین کاغذ هِواها رو از تو زیر زمین خونه برداشتِم وِ علاوه بر گرگِره رِسمون(قرقره نخ) خودم، یه گرگر رِسمون زاپاس از مادرم گرفتم و رفتم به دنبال بامداد که خونشون چند کوچه پائین‌تر بود و با هم به طرف دریا حرکت کردیم و بعد از گذشتن از عمارت امیریه (شورای شهر کنونی) و مجسمه شاه به قوام رسیدیم، در مسیری که راه می‌رفتیم، با دیدنِ بادبادک ابری بسیار قشنگ و سبک خوبیِ که تو دست بامداده حسودیم شد، الکی براش کُری خوندم و گفتم: مال مو بهتره و بیشتر هوا میره، اونم جَهلِش گرفت (عصبانی شد) و گفت: میای شرط ببندیم؟ گفتم: باشه، سر چه؟ گفت: سر یه آلاسکای کل عبدل، گفتم: باشه قبول.

بالاخره به مقصد رسیدیم دیدم آقا قنبر شوشتری کارگر شهرداری که مردی سیاه چُرده و خوش اخلاق و مسؤل آب انبار قوام بود کنار دوچرخش ایستاده و تانکر داره تو مخزن بالایی قوام آب خالی می‌کنه برای فردا صبح که اهالی محل بیان و آب شُربشون ببرند.

از پله‌ها بالا رفتیم، باد شمال ملایمی می‌وزید و هوای خوبی برای بادبادک پرانی بود. افراد دیگری هم اون بالا مشغول بادبادک بازی بودند، حتی بعضی ها با بزرگتراشون اومده بودند، ما هم مشغول شدیم، من با بررسی زیر بُتی (زیر گلویی) بادبادکم جای مناسبی پیدا کردم و نَخ رو محکم بهش گره زدم، و دوتا دستش و حلقه‌های دُمش بررسی و آزاد کردم و سپس قرقره نخ رو پایین پام انداختم و مشغول هوا کردن شدم، بامداد هم که از قبل نخو به بادبادکش بسته بود شروع کرد به هوا کردن، پشت بام آب انبار چون بالاتر از سطح زمین قرار داشت احتیاج به دویدن اولیه نداشت تا بادبادک اوج بگیره، با اندک بادی بالا می‌رفت. متاسفانه بادبادک من با وجود بزرگ بودن، ولی چون از کاغذ سیمانی و سریش ساخته شده و سنگین بود هر چه بهش نخ می‌دادم به شکل افقی دور می‌شد و خیلی عمودی بالا نمی‌رفت ضمن این‌که احساس می کردم یک دستِ اون سنگین‌تره و کله میزنه بطرف پایین و می‌خواَست بیفته، ولی مال او همین طور که بهش نخ می‌داد سیخکی یا همون عمودی داشت بالا می‌رفت و من دل تو دلم نبود که ببازم و مسخرم کنه، مجبور شدم کشیدم و آوردمش پائین تا هم زیر گلویش پایین‌تر ببندم و هم یه حلقه از دستی که سنگین تر بود کم کنم شاید درست بشه، با انجام دادن این کارها کمی بهتر شد ولی باز خوب عمودی نمی‌رفت. خیلی دلهره داشتم کف دستام هی عرق می‌کرد و با شلوارم پاکش می‌کردم تا نخ تو دستام در نره، یواشکی زیر چیشکی یه نگاهی به دوستم انداختم دیدم هی بهم می‌خنده و مسخره می کنه و با اشاره دست بادبادکشو که هی بالاتر می‌رفت نشون می‌داد، که من بهش گفتم: صبر بده الان درستش می کنم و برنده می‌شم.

برای بار دوم اونو کشیدمٍ پائین و چند تا از حلقه‌های دو دست و دُمِش مجدداً بیرون آوردم تا سبکتر بشه و از نو به هوا فرستادم، در این موقع که بامداد داشت فیس می‌داد و غرق شادی و سرور بود و همینطور که قرقره نخش جلو پایش می‌چرخید و نخ آزاد می شد، بادبادکش هم بالاتر می رفت، حواسشِ و نگاهش فقط به آسمون بود غافل از اینکه گرگِرِ رسمون زیر پاشِ ِداره تموم میشه و چون نو بود، آخر نخ را به گرگر گره نزده بود تا بتونه در پایان اونو تو دست نگه داره، ناگهان نخ تمام شد و بادبادک از دستش در رفت و شروع به ملق زدن در هوا کرد. بامداد ناگهان دادی زد و به هوا پرید که دنباله نخ بگیره ولی کار تمام شده بود و بادبادک از دستش دَر رفت، او سریع از پله‌ها پایین پرید و با دُو به طرف آکوچیکا و مسجد فیل در رفت ولی دیر شده بود و فایده‌ای نداشت، کاغذ هوا ملق زنان در آسمان از دیدگاه غایب شد و شاید در عالی‌آباد یا صلح‌آباد افتاد.

بامداد با چشم گریان برگشت پیشم، حالا نوبت من بود که بخندم و سر به سرش بذارم در حالیکه رِسمونِ کاغذهوام سفت گرفته بیدم چنتا چیشک سِیش اَنداختُم و زبونک در آوردم و بهش گفتم: صبا صبح آلاسکاَ یادت نرههههه، سپس نگاهی کِردُم دیدم اینبار بادبادکم خوب بالا رفته و عشق کَردم و همینطور که هی نخ بهش اضافه می کردم و از بالا رفتنش کیف می کردم و فیس می‌دادم، سه تا بچه محله جَبری که از ما بزرگتر بودند و شاهد ماجرا اومدند کنارمون، یکیش به دوستم الکی دلداری می‌داد و دیگری اومد بهم گفت: میخوی کاغذ هوات سیخکی بره بالا، گفتم: ها، سپس اونو از من گرفت و بعداز چند بار تکون دادن، که سیخکی بشه یک‌مرتبه رسمونمو پوکوند(پاره کرد) و کاغذ هوام رها کرد و یه تِنگی کرد و هرسه نفر زدن زیر خنده و فرار کردند.

در این حال مال من هم سرنوشت بادبادک بامداد پیدا کرد و بعد از چند معلق زدن در آسمان از دیدمون ناپدید شد، هر دو ما مات و حیرون با چشمانی پر از اشک به بالا و اطراف نگاهی کردیم و از دیدن بچه هایی که با بزرگتراشون آمده بودند و با شادی و خنده داشتند بادبادک هوا می کردند حسرت خوردیم، سپس سرازیر پله ها شدیم و از پایین همان‌طور که در آسمان نظاره گر بادبادکها بودیم به طرف خونه حرکت کردیم.

غول تورم و گرانی به جان همه افتاده است!!!

محمدباقر تاج الدین

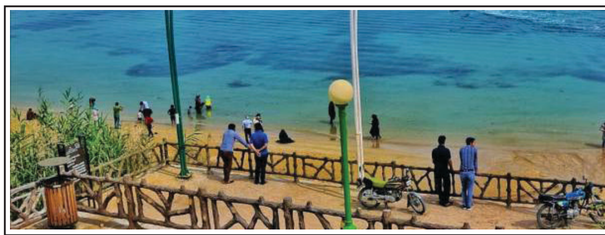
تمامی آمارها و شواهد و قرائن حکایت از تُرک تازی غول تورم و گرانی دارند و دیگر بر هیچ کسی این موضوع پوشیده نیست!! اگر خوب بشنویم و تماشا کنیم فریاد همگان از این همه تورم و گرانی به آسمان بلند است و به هر کوی و برزن این سرزمین که برویم آن چه که می شنویم تنها آه و نالهٔ زنان و مردان است از دست این همه مشکلات اقتصادی !! اما می ماند این نکتهٔ اساسی چرا آنان که باید این همه آه و ناله و درد و فریاد را بشنوند نمی شنوند؟!!!

تمامی افراد طبقهٔ پایین و بسیاری از افراد طبقهٔ متوسط جامعه دیگر نای و توان شان از این شرایط دردناک و بُغرنج اقتصادی رو به تحلیل رفته و حقیقتا درمانده و مستأصل شده اند که با این وضعیت اسف بار چه کنند!! تصور کنید که یک کارگر یا کشاورز با درآمدهای بسیار ناچیز بخواهد خانواده ای ۴ نفره را در این شرایط آزار دهنده مدیریت کند واقعا با کدام محاسبات ریاضی و اقتصادی و آماری موفق به انجام چنین کار دشواری خواهد شد؟ این موضوع حتی برای بسیاری از کارمندان و معلمان و استادان و کادر درمانی جامعه هم به خوبی مصداق دارد.

فرض کنید معلمان یا استادانی به طور متوسط به میزان ۱۵ میلیون تومان حقوق ماهیانه دریافت می‌کنند و دارای خانوار ۴ نفره هستند. باز هم اگر فرض کنیم که هر خانواری به طور متوسط در ماه ۵ میلیون تومان اقساط بانکی بپردازد(البته می دانیم که خانواده های بسیاری هستند که بسیار بیش از این اقساط بانکی پرداخت می کنند) آن گاه با ۱۰ میلیون تومان حقوق باقی مانده باید برای ۴ نفر در یک ماه هزینه کنند که در صورت پذیرش خط فقر ۲۰ میلیون تومانی این افراد به طور قطع و یقین زیر خط فقر قرار دارند!!!!

در چنین شرایط بغرنج و عذاب آور چگونه می توان از این افراد خواست که اخلاقی باشند و انسانی رفتار کنند و به دیگران حرمت بنهند و با احترام برخورد کنند؟ چگونه می توان انتظار داشت که در چنین شرایطی جامعه ای نرمال و اخلاقی داشته باشیم؟ چگونه می توان انتظار داشت که جامعه دچار فروپاشی‌های سرمایه های و فکری و روانی و اعتمادی نشود؟ چگونه می توان انتظار داشت که آدمیان چنین جامعه ای دچار حقارت و حس بدبینی و فرومایگی و شرمساری نشوند؟!! چگونه می توان انتظار داشت که افراد چنین جامعه ای به وظایف خودشان بپردازند و نیازهای اساسی شان را رفع کنند و انسان های خوبی باشند؟!!

واقعیت اما چیز دیگری است و آن این که غول تورم و گرانی چونان بختکی به جان تمامی باشندگان این سرزمین افتاده است و در این شرایط وانفسا آن چه برجای خواهد ماند مشتی بی اخلاقی و زرنگی و فرصت طلبی و آه و افسوس و دریغاگویی و حسرت به دل شدن و بدبینی و تلخ کامی و ناامیدی و در نهایت نابودی تمامی سرمایه های فکری و روانی و انسانی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه است !!! تنها راه برون رفت از چنین وضع اسف باری در پیش گرفتن عقلانیت و دانش ورزی و تعاملات همه جانبه با دنیا و باز کردن فضاهای سیاسی و اقتصادی است تا شاهد شکست دادن این غول بد قواره و زشت و پلید تورم و گرانی باشیم!!



صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

nasimjonoub.com

نسیم جنوب

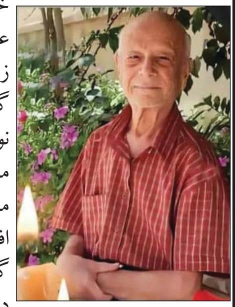
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

نوشت‌افزار فروشی عطایی و خاطرات خوش بچه‌های بوشهر

محمود قدسی



خبر رسید که کریم عطایی در شیراز زندگی را بدرود گفته است. کودکی، نوجوانی و جوانی ما بچه های سنگی محله سیدها با نوشت افزار فروشی عطایی گره خورده است. دفتر ده برگی یک ریالی خط دار و دفتر ده برگی کاهی ده شاهی، مداد پاک‌کن دار رنگ رنگی یک ریالی و قلم تراش دو ریالی و انواع اقسام نوشت افزارهای دیگر بنا به درآمد خانوار که در مغازه عطایی وجود داشت. اما نوشت افزار عطایی برای ما هفته انتظار بود و شوق خواندن. مجله کودکان و نوجوانان که مجموعه ای بود از داستان‌های دنباله دار باب طبع ما و نقاشی های ارسالی از طرف کودکان و نوجوانان. بعدها که بزرگتر شدیم مجله سپید و سیاه و مجله فیلم و سینما و فردوسی و توفیق هم هر از گاهی می‌خریدم یا از بزرگترها که مشترک بودند می گرفتیم. دنیای ورزش و کیهان ورزشی مشتری بسیار داشت و چند نفر از بچه ها مشترکا دو مجله را مشترک بودیم و با هم کنار خیابان می‌خواندیم و دست بدست می کردیم. خاطره نوشت‌افزار فروشی عطایی همیشه جزو خاطرات خوش و شیرین بچه های سنگی است. خانواده عطایی بسیار آرام، متین و با شخصیت بودند و در محله سنگی از اعتبار و ارزش بالایی برخوردار بودند و کریم که در همچنین خانواده ای پرورش یافته بود، بامرام خوش برخورد و بسیار مهربان و مردم دار بود. کریم با این‌که از ناحیه دوپا دچار مشکل مادرزادی بود اما هیچ‌وقت این موضوع را جدی تلقی نکرد و خود را پنهان نکرد، مثل همه بچه های محل دارای دوستان زیادی بود و همیشه مغازه اش پر بود از دوستان و رفقا. کریم ورزش دوچرخه سواری را روزانه دنبال می کرد و خیلی وقتها خودش با دوچرخه نشریات را از مرکز شهر به سنگی می آورد. اوایل در ملک حاج سید احمد هاشمی مغازه داشت و بعدها در ملک خودشان که بر خیابان سنگی بود چند دهنه مغازه بنا نهاد و سالها در آن بکار مشغول بود. ظاهرا ملک را فروخته و به شیراز نقل مکان می کند و در شیراز هم زندگی را بدرود می گوید. نام یادش مانا و گرامی باد.

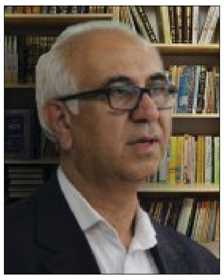
انتخاب دو کتاب دو نویسنده بوشهری به عنوان کتاب سال ۱۴۰۲ خلیج فارس

در مراسم روز ملی "خلیج فارس" در بندرعباس، کتاب های برگزیده سال ۱۴۰۲ خلیج فارس معرفی شدند. در این همایش در کتاب "خانه های اعیانی

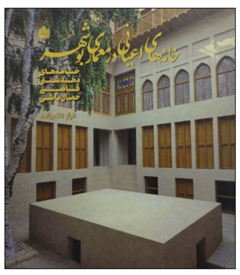


در معماری بوشهر" (تالیف فراز غلام زاده) و کتاب "سواحل و جزایر خلیج فارس" (تالیف دکتر خیراندیش) به عنوان کتاب "برگزیده" (رتبه اول) کتاب سال ۱۴۰۲ خلیج فارس انتخاب شدند.

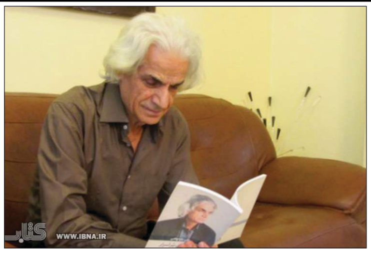
فراز غلام‌زاد در مصاحبه با نسیم جنوب درباره انتخاب کتاب‌های برگزیده خلیج فارس گفت: انتخاب کتاب سال خلیج فارس به این صورت بود که در آبان ۱۴۰۱ فراخوان ارسال کتاب با محوریت خلیج فارس در رشته های مختلف از جمله تاریخ؛ معماری، باستان‌شناسی، خلیج فارس‌شناسی و... اعلام شد و نویسندگان یا ناشران کتابهای خود را به دبیرخانه دائمی آن در بندرعباس ارسال نمودند. در بندرعباس به مدت یک ماه کار طبقه بندی و منظم کردن کتاب ها در رشته های مختلف توسط دبیرخانه دائمی خلیج فارس انجام شد. بعد از مشخص شدن نظر داوران کتاب های انتخاب شده در فروردین ۱۴۰۲ به دبیرخانه دائمی(بندرعباس) اعلام شد. بعد از یک ماه همه کتاب ها از بندرعباس به تهران (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) برای داوری و نظر نهایی ارسال شدند. هر کتاب توسط دو داور در هر رشته مطالعه شد. با توجه به تعداد بالای کتاب ها وزارت ارشاد ۴ ماه (آذر؛ دی؛ بهمن و اسفند) وقت داشت تا کتاب‌های "برگزیده "(رتبه اول) و "شایسته تقدیر" (رتبه دوم) را بر مبنای نظر داوران و کارشناسان با محوریت خلیج فارس انتخاب کند. بعد از اعلام دبیرخانه در روز ۱۰ اردیبهشت (روز ملی خلیج فارس) با حضور وزیر ارشاد از کتابهای برگزیده و شایسته تقدیر تجلیل شد که از بین ۲۱۵ عنوان کتاب ارسالی به جشنواره خلیج فارس ۴ عنوان کتاب







رتبه آوردند. کتاب "سواحل و جزایر خلیج فارس" ترجمه دکتر عبدالرسول خیراندیش به عنوان کتاب "برگزیده" (رتبه اول) و کتاب "خانه های اعیانی در معماری بوشهر " نویسنده فراز غلام زاده به عنوان کتاب "برگزیده " (رتبه اول) انتخاب شدند. همچنین دو کتاب دیگر از شهرهای اصفهان و تهران به عنوان کتاب "شایسته تقدیر" (رتبه دوم) انتخاب شدند.



منتشر شد
جهان متوجه شد

مجموعه شعر:
جهان متوجه شد
اثر: علی باباچاهی
قیمت هر نسخه هشتاد و پنج هزار تومان (۸۵،۰۰۰ تومان) با احتساب هزینه‌ی پست پیشتاز (۱۵ هزار تومان)، برای دریافت یک نسخه از این کتاب، مبلغ (۱۰۰ هزار تومان) به شماره کارت (۶۰۳۷۹۹۷۲۳۲۸۵۹۲۷۳) به نام خانم طاهره آقاجری واریز گردد.
رسیدِ واریز وجه و نشانی دقیق فقط به شماره واتساپ (۰۹۳۸۶۴۴۱۵۱۱) ارسال شود.

اسکان، تردد و اشتغال اتباع بیگانه در شهرستان عسلویه ممنوع است

سجاد شیخیانی، معاون سیاسی، امنیتی فرماندار عسلویه گفت: با مصوبه شورای امنیت کشور از سال ۹۹، ممنوعیت حضور اتباع بیگانه در شهرستان عسلویه اعمال شده است.

در راستای اجرای این مصوبه از ابتدای خردادماه نسبت به جریمه و پلمب واحدهای صنفی که اقدام به بکارگیری اتباع بیگانه می‌نمایند انجام خواهد پذیرفت.

طارمی برای اولین بار آقای گل لیگ پرتغال شد



مهاجم بوشهری پورتو توانست برای اولین بار به مقام آقای گلی در لیگ پرتغال دست یابد.
مهاجم بوشهری پورتو توانست برای اولین بار به مقام آقای گلی در لیگ پرتغال دست یابد.
طارمی با ۲۲ گل توانست بالاتر از گونزالو راموس با ۱۹ گل از بنفیکا به این افتخار دست یابد.
مهاجم ایرانی در فصل گذشته به داروین نونیز، در فصل ۲۰۲۰-۲۰۲۱ به پدرو گونسالوس و در فصل ۲۰۱۹-۲۰۲۰ به وینیسیوس این عنوان را واگذار کرد.
در فصل ۲۰۱۹-۲۰۲۰ طارمی به همراه وینیسیوس و پیزی با ۱۸ گل در صدر جدول گلزنان قرار گرفتند ولی در نهایت وینیسیوس به دلیل میزان زمان کمتر بازی و دریافت کارت زرد کمتر این عنوان را بدست آورد.

دبیرستان نواب صفوی بوشهر،استاد ایرج صغیری و دانش آموزان، سال۱۳۵۸



تیم فوتبال جوانان بوشهر، تبریز، سال ۱۳۵۵

